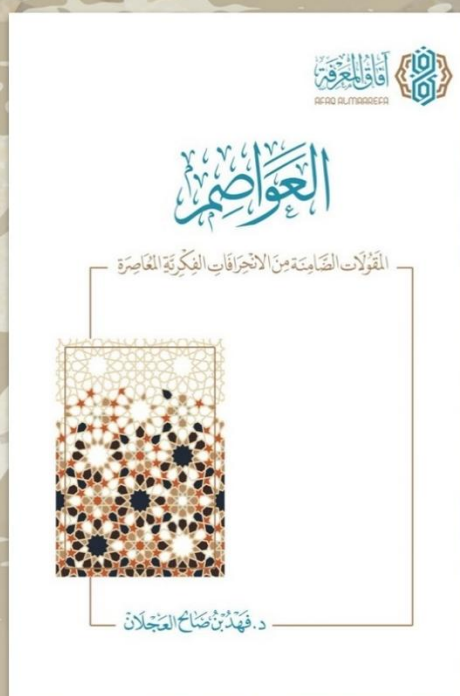


سخنان محافظ (۲۸)

ارادهٔ خیر برای رسیدن به آن کافی نیست

دکتر فهد العجلان | ترجمه: عبدالله شیخ آبادی



سخنان محافظ | اراده‌ خیر برای رسیدن به آن کافی نیست |

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سخنان محافظ (۲۸) ارادهٔ خیر برای رسیدن به آن کافی نیست^۱

چنین نیست که هر کس خواهان خیر باشد، لزوماً در رسیدن به آن موفق شود؛ چنان که ابن مسعود رضی الله عنه می‌فرماید: «چه بسیارند کسانی که خواهان خیرند اما به آن دست نمی‌یابند».^۲ بنابراین نیت به تنهایی برای اینکه فرد در مسیر درست قرار گیرد کافی نیست؛ چه بسیار افرادی که نیت خیر داشتند اما مرتکب شر شدند، یا قصد سود رساندن داشتند ولی عامل زیان

^۱ عنوان اصلی به عربی: کَم مُرِيدٍ لِلْخَيْرِ لَمْ يُصِبْهُ. یعنی: چه بسیارند آنان که خواهان خیرند اما به آن

نمی‌رسند که سخن ابن مسعود رضی الله عنه است. (مترجم)

^۲ «مسند دارمی» (۱ / ۲۸۶) و بحشل در «تاریخ واسط» (۱۹۹).

سخنان محافظ | ارادهٔ خیر برای رسیدن به آن کافی نیست |

شدند؛ آنان گمان می‌کردند با خواست الله همراهند، در حالی که با احکام او در تضاد بودند.

پروردگار متعال دربارهٔ حال برخی کافران خبر داده است: **{الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا}** [کهف: ۱۰۴] (کسانی که تلاششان در زندگی دنیا تباه شده است، در حالی که می‌پندارند کار نیک انجام می‌دهند). و فرموده است: **{وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ}** [زخرف: ۳۷] (و می‌پندارند که هدایت یافته‌اند).

همان گونه که خداوند کافران را با ویژگی‌هایی توصیف کرده و یادآور شده است که خودشان متوجه آن نیستند؛ آنان با خودشان خدعه می‌کنند: **{يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ}** [بقره: ۹] (با الله و کسانی که ایمان آورده‌اند خدعه می‌کنند، در حالی که جز با خود خدعه نمی‌کنند و نمی‌فهمند).

و تباه‌کارند: **{وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ}** [بقره: ۱۱-۱۲] (و هنگامی که به آنان گفته

سخنان محافظ | ارادهٔ خیر برای رسیدن به آن کافی نیست |

شود در زمین فساد نکنید، می‌گویند ما فقط اصلاح‌گریم؛ آگاه باشید که آنان همان تباهکارانند، اما احساس نمی‌کنند).

و [تنها] خودشان را گمراه می‌کنند: **وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّوكُمْ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ** {آل عمران: ۶۹} (گروهی از اهل کتاب آرزو داشتند که شما را گمراه کنند، در حالی که جز خودشان را گمراه نمی‌کنند و نمی‌فهمند).

و [تنها] بر ضد خودشان نیرنگ می‌زنند: **وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكْبَرًا مُّجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا فِيهَا وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ** {انعام: ۱۲۳} (و این‌گونه در هر آبادی بزرگان گنهکارش را گماردیم تا در آن نیرنگ کنند، در حالی که جز بر ضد خودشان نیرنگ نمی‌زنند و نمی‌فهمند).

زیرا ملاک، حقیقت هر چیز است و حقیقت آن به نیت [عمل] بستگی ندارد؛ چه نیتش خیر باشد یا شر، و چه در پی گمراهی باشد یا حق. حقایق با تغییر باورهای مردم نسبت به آن دگرگون نمی‌شوند.

سخنان محافظ | اراده خیر برای رسیدن به آن کافی نیست |

با وجود اینکه خوارج طبق توصیف پیامبر ﷺ اهل عبادت بودند [و ایشان فرمود]: «نماز، روزه و اعمال خود را در برابر بسیاری نماز، روزه و اعمال آنان ناچیز می‌شمارید»^۱ و آنان با این باور خروج کردند که بر حق هستند و در پی انکار باطل و بازگرداندن مردم به سنت پیامبر ﷺ می‌باشند؛ اما هیچ‌کدام از این‌ها بر این واقعیت که آنان در گمراهی بودند اثری نمی‌گذارد. آنان «مسلمانان را می‌کشتند و بت‌پرستان را رها می‌کردند»^۲ هرچند گمان می‌کردند که چنین نمی‌کنند.

پس این سخن بر یک معنای شرعی بزرگ تأکید دارد؛ اینکه علت گمراهی از حق همیشه نیت بد نیست، بلکه عوامل دیگری مانند نادانی، تقلید کورکورانه، روی‌گردانی، هوا و هوس، تکبر یا دلایل دیگر نیز در آن نقش دارند. بنابراین، پیروی نکردن از اسلام دلایل گوناگونی دارد و تنها به نیت بد - یعنی

^۱ به روایت بخاری (۱۹۷ / ۶) به شماره (۵۰۵۸) و مسلم (۷۴۱ / ۲) به شماره (۱۰۶۴) از حدیث ابوسعید خُدَری رضی الله عنه.

^۲ به روایت بخاری (۱۳۷ / ۴) به شماره (۳۳۴۴) و مسلم (۷۴۱ / ۲) به شماره (۱۰۶۴) از حدیث ابوسعید خُدَری رضی الله عنه.

سخنان محافظ | اراده خیر برای رسیدن به آن کافی نیست |

نخواستن حق ورد کردن آن پس از اقناع - محدود نمی شود؛ هرچند این مورد در میان کافران وجود دارد اما تنها دلیل گمراهی نیست.

این سخن در واقع اصلاح گر برداشتی نادرست میان برخی مردم است؛ همان هایی که می پندارند هر کس دین اسلام را انکار کند، در اعماق وجودش به آن معترف است. آنان به این سخن خداوند متعال استدلال می کنند که می فرماید: **{وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا}** [نمل: ۱۴] و نیز آیه: **{الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ}** [بقره: ۱۴۶]؛ و بر این باورند که هر کافری این حقیقت را انکار کند، دروغ گو است.

اما این اشتباه است؛ زیرا این حالت تنها درباره برخی از کافران صدق می کند، نه همه آنان. برای نمونه، سخن الله که می فرماید: **{وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ}** به فرعون و اطرافیانش بازمی گردد؛ آن زمان که با وجود آشکار شدن نشانه ها و یقین به حقانیت موسی، رسالت او را انکار کردند.

همچنین در آیه: **{الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ}**، منظور عالمان یهود و نصارا هستند. مقصود از این شناخت نیز آگاهی آنان از این

سخنان محافظ | ارادهٔ خیر برای رسیدن به آن کافی نیست |

است که بیت‌الحرام قبلهٔ آنان و قبلهٔ ابراهیم و پیامبران پیشین بوده، و یا شناخت ویژگی‌های پیامبر ﷺ در کتاب‌های خودشان است.^۱

بنابراین نمی‌توان این معنا را به همهٔ کافران تعمیم داد؛ چرا که چنین ادعایی هم با شرع و هم با عقل در تضاد است:

اما تضاد آن با شرع: به دلیل وجود متونی است که ثابت می‌کند برخی از کافران بدون آنکه خود متوجه باشند، در دام کفر می‌افتند؛ چنان که پیش‌تر گذشت.

اما تضاد آن با عقل: زیرا این سخن با واقعیت‌های محسوس و مشهود ناسازگار است. ما می‌بینیم بسیاری از کافران چنان به دین خود پایبندند که در این راه مال و جان فدا می‌کنند و برای رعایت احکام آن - هرچند سخت باشد - می‌کوشند. چنین رفتاری تنها از کسی سر می‌زند که قلباً باور دارد بر حق است. اضافه بر این، خود این افراد نیز چنین سخنی دربارهٔ باورشان

^۱ دربارهٔ این موضوع، ببینید: «تفسیر طبری» (۲/ ۶۷۰-۶۷۱)، «تفسیر ابن ابی حاتم» (۱/ ۲۵۵)، «المحرر الوجیز» اثر ابن عطیه (۱/ ۲۲۳-۲۲۴) و «تفسیر رازی» (۴/ ۱۱۰-۱۱۲).

سخنان محافظ | ارادهٔ خیر برای رسیدن به آن کافی نیست |

می‌گویند؛ و محال است این حجم عظیم از آدمیان، با وجود تنوع ادیان و در طول قرن‌های متمادی، همگی در این باره دروغ گفته باشند.

ابن تیمیه دربارهٔ سخت‌ترین نوع کفر که همان انکار وجود خداوند است می‌گوید: «این مسئله برای بسیاری از مردم رخ می‌دهد و برخی آن را به زبان می‌آورند؛ یا فقط در ظاهر و نه در باطن - مانند فرعون و امثال او - و یا هم در باطن و هم در ظاهر»^۱.

اما این موضوع ما را به یک نکتهٔ مهم می‌رساند و آن اینکه [باور به برحق بودن] مانع از این نیست که آنان را پیرو هوای نفس بدانیم.

در قرآن بارها کافران به پیروی از هوای نفس توصیف شده‌اند؛ تا آنجا که هر کس که با حق که محمد ﷺ آورده مخالفت کند، پیرو هوای نفس خویش شمرده شده است. چنان که الله تعالی می‌فرماید: **فَإِنْ لَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ** {قصص: ۵۰} (پس اگر تو را اجابت نکردند، بدان که تنها از هوای نفس خود پیروی می‌کنند).

^۱ دربارهٔ این موضوع، ببینید: «درء تعارض العقل والنقل» (۷ / ۴۰۴).

سخنان محافظ | ارادهٔ خیر برای رسیدن به آن کافی نیست |

از این رو در قرآن بارها حق در برابر هوای نفس قرار گرفته است؛ یعنی اگر از حق پیروی نکنی، بی‌تردید پیرو هوای نفس خود هستی: **{فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ}** [ص: ۲۶] (پس میان مردم به حق داوری کن و از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه الله گمراه می‌کند). **{فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ}** [مائده: ۴۸] (پس میان آنان بر اساس آنچه الله نازل کرده داوری کن و به جای حقی که به سوی تو آمده، از هوس‌های آنان پیروی مکن). **{ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ}** [جاثیه: ۱۸] (سپس تو را بر شریعتی از دین قرار دادیم؛ پس از آن پیروی کن و از هوس‌های کسانی که نمی‌دانند پیروی مکن).

شاید این پرسش پیش بیاید که چطور می‌توان این افراد را پیرو هوای نفس دانست، در حالی که پیش‌تر گفتیم نیت بسیاری از آنان ممکن است خیر باشد و گمان کنند بر حق هستند و در راه خشنودی الله گام برمی‌دارند؟

سخنان محافظ | ارادهٔ خیر برای رسیدن به آن کافی نیست |

پاسخ این است: ریشهٔ این ابهام در درک ناقص از معنای هوای نفس نهفته است؛ زیرا هوای نفس تنها به رها کردن حق برای رسیدن به مال یا شهوتی زودگذر و امثال آن محدود نمی‌شود. با چنین نگاه محدودی، این پرسش پیش می‌آید که چطور می‌توان کسی را که با حق مخالفت می‌کند پیرو هوای نفس دانست، در حالی که او لزوماً چنین نیست و حتی ممکن است از این مسائل دور باشد و گمان کند که بر حق است.

در واقع این تفسیری محدود از معنای هوای نفس است؛ زیرا هوای نفس بسیار گسترده‌تر از این‌هاست. هوای نفس نامی جامع برای هر آن چیزی است که جان به آن تمایل می‌یابد و سد راه حق می‌شود؛ بنابراین صرفاً به معنای رها کردن حق برای رسیدن به مال، مقام یا جایگاهی آشکار نیست. بلکه مواردی چون روی‌گردانی از حق، غفلت از طلب آن، کوتاهی در تحقیق، یا وابستگی به عادت‌ها و محیطی که فرد در آن بزرگ شده است را نیز شامل می‌شود؛ همچنین ترجیح آنچه با سلیقهٔ فرد سازگار است، چاپلوسی برای

سخنان محافظ | اراده‌ خیر برای رسیدن به آن کافی نیست |

دوستان، دشمنی با مخالفان، یا تکبر در برابر حق و پیروان آن را در بر می‌گیرد.

همچنین: «دنیاخواهی، بخشی از پیروی از هوای نفس است»^۱.

کسی که دین اسلام را رها کند یا در برخی از مسلمات آن کوتاهی ورزد، نمی‌تواند از این معانی برکنار باشد؛ او بی‌تردید پیرو هوای نفس است. زیرا اگر در جستجوی حق کاملاً صادق بود و تمام توان خود را در این راه به کار می‌گرفت، بی‌تردید به یقین می‌رسید؛ چرا که انسان هرگاه از هوای نفس رها شود، قطعاً پیرو حق خواهد شد.

پس ناگزیر خللی در کار است؛ یا در مقصود او مشکلی هست که در آن صورت نیتش کامل و درست نیست (هرچند نیت خیری داشته باشد اما نیتش ضعیف و نارساست)، و یا در عملش کوتاهی کرده و آنچه را که برای جستجو و تحقیق بر او واجب بوده انجام نداده است. پس هوای نفس از همین دو راه در او ریشه دوانده است.

^۱ از سخنان وهب بن منبه: ابن ابی شیبہ در «المصنف» (۷ / ۱۸۴)، احمد در «الزهد» (۳۰۱) و ابن ابی دنیا در «الزهد» (۶۱) آن را روایت کرده‌اند.

سخنان محافظ | ارادهٔ خیر برای رسیدن به آن کافی نیست |

بنابراین نیت به تنهایی برای اینکه فرد به حق برسد کافی نیست؛ زیرا عوامل دیگری وجود دارند که مانع رسیدن به حق می‌شوند. این موضوع، نافی پیروی صاحب آن نیت از هوای نفس نیست، چرا که او در ادعای صدق نیتش صادق نبوده است.

در تعبیر این سخن نکته‌ای به چشم می‌خورد؛ و آن این است که ابن مسعود فرموده است: «خواهان خیر» و نگفته است: «صادق در پیروی از خیر»؛ چرا که ارادهٔ خیر در اینجا برای بیان معنا دقیق‌تر است؛ او حق را می‌خواهد اما شایستگی این را ندارد که صادق نامیده شود. زیرا صدق، مرتبه‌ای بالاتر و جایگاهی برتر از صرف ارادهٔ انجام کار خیر است. اینکه می‌گوییم او در پیروی از حق صادق است، در واقع برای همراهی با اصطلاح رایج مردم است که هر کس را که ارادهٔ حق داشته باشد، در پیروی از آن صادق می‌خوانند؛

سخنان محافظ | ارادهٔ خیر برای رسیدن به آن کافی نیست |

منظورشان این است که او دروغگو یا فریبکار نیست، اما در حقیقت او صادق نیست!

چرا؟

زیرا صدق از او می‌طلبد که عمل کند، مایه بگذارد و بکوشد؛ و تنها ارادهٔ خیر برای این کار کافی نیست. کسی که در پیروی از دین صادق است، تلاش می‌کند و می‌کوشد، به ویژه وقتی موضوع به بزرگترین واجب زندگی مربوط باشد. اگر او در این راه صادق بود، برای اینکه صدقش را ثابت کند آنچه لازم بود را انجام می‌داد. برای نمونه کسی که در درمان بیماری خود صادق است، ناگزیر باید نزد متخصص برود، به بیمارستان‌ها سر بزند، با پزشکان مشورت کند و آزمایش‌ها و عکس‌برداری‌های لازم را انجام دهد؛ سپس به دستورهای آنان پایبند باشد و در این راه تمام توان، مال و زمان خود را صرف کند؛ زیرا این

^۱ نویسنده می‌خواهد این را بگوید که هرچند مردم هر خواهنده‌ای را صادق می‌دانند اما صدق چیزی بالاتر از خواستن محض است. خیلی‌ها می‌خواهند به مرتبه‌ای برسند اما از پرداختن هزینهٔ آن سرباز می‌زنند. اما آنکه در رسیدن صادق باشد، خواسته‌اش و عملش با هم هماهنگ می‌شود و همهٔ هزینهٔ آن را پرداخت می‌کند. صدق در اینجا به معنای هماهنگی قصد و عمل است. (مترجم)

سخنان محافظ | ارادهٔ خیر برای رسیدن به آن کافی نیست |

موضوع چنین توجهی را می‌طلبد. حال اگر بگویند درمان را می‌خواهم اما تنها به فکر کردن یا پرس‌وجو از دوستان یا تماشای برنامه‌های تلویزیونی بسنده کند، هرچند درمان را بخواهد، برای اینکه در روند درمان صادق به شمار آید کافی نیست.

اگر این تلاش در مورد درمان بیماری است که انسان می‌تواند بر آن صبر کند یا ضررش به نابودی زندگی‌اش نمی‌انجامد و در بدترین حالت به مرگ ختم می‌شود که سرنوشت هر موجود زنده‌ای است، پس دربارهٔ دین که بزرگترین سرمایهٔ هستی است چه باید گفت؟ بی‌تردید باید برای رسیدن به آن تلاشی بسیار بزرگتر کرد تا فرد در طلب آن صادق به شمار آید.

به همین سبب الله در قرآن منافقان را نکوهش کرده است: **وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَلَكِنْ كَرِهَ اللَّهُ انْبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ؛** [توبه: ۴۶] (و اگر [به راستی] ارادهٔ رهسپاری [به قصد جهاد] داشتند، قطعاً ساز و برگی برایش فراهم می‌کردند؛ ولی الله رهسپاری آنان را [برای جهاد در رکاب تو] نپسندید؛ پس

سخنان محافظ | اراده‌ خیر برای رسیدن به آن کافی نیست |

آنان را منصرف نمود). پس اراده‌ صادقانه با عمل همراه است و چون این عمل وجود نداشت، الله اسباب گمراهی را بر آنان گشود.

آیا این بدان معناست که قصد نیکو مانند قصد بد است و هیچ اثری ندارد؟

پاسخ این است: در این جایگاه، یعنی در مقام موافقت یا مخالفت با حق، تفاوتی میان این دو نیست؛ زیرا حق با دلایلش شناخته می‌شود و به سبب قصد خوب یا بد افراد تغییر نمی‌کند. اما تفاوت میان قصد نیکو و قصد بد در چندین مورد آشکار می‌شود که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

مورد نخست، فزونی گناه است: کسی که با قصد انجام شر مرتکب مخالفت با حق می‌شود، گنااهش بی‌تردید از کسی که چنین قصدی ندارد بزرگتر است. برای نمونه، کسی که به مردم دروغ می‌گوید اما مدعی نیت خیر است، با کسی که برای ایجاد فتنه یا بردن مال دیگران به ناحق دروغ می‌گوید برابر نیست؛ بی‌شک گناه دومی بسیار بزرگتر است.

مورد دوم، پذیرفتن یا نپذیرفتن عذر برای اوست: کسی که با نیت خیر مرتکب کار حرامی شود، ممکن است به سبب قصدش معذور باشد و در حق او حکم

سخنان محافظ | ارادهٔ خیر برای رسیدن به آن کافی نیست |

به کفر، فسق یا گناهکاری نشود؛ برخلاف کسی که از روی لجابت، ستم و دشمنی مرتکب آن شده باشد. بنابراین قصد نیکو می‌تواند در پذیرش عذر اثر بگذارد، هرچند این به آن معنا نیست که هر صاحب نیت خیری مطلقاً معذور است.

از همین رو در احکام فقهی مربوط به «تأویل» آمده است که اگر کسی ناخواسته مرتکب کار حرامی شود اما برای آن توجیه و تفسیر موجهی داشته باشد، این موضوع در برداشتن مجازات از او اثرگذار است.

مورد سوم، اثبات یا نفی جرم است: قصد بد مایهٔ جنایت شمرده شدن فعل می‌شود، برخلاف فعلی که بدون قصد جنایت انجام شده باشد.

مورد چهارم، میزان مجازات است: مجازات جرایمی که انسان مرتکب می‌شود، بسته به مقصد او تغییر می‌کند. کسی که به قصد انجام کار خیر (مثلاً جستجوی نیاز فردی) وارد خانهٔ کسی می‌شود و مرتکب خطایی می‌گردد، مانند کسی نیست که به قصد دزدی وارد شده است. هرچند هر دو

سخنان محافظ | ارادهٔ خیر برای رسیدن به آن کافی نیست |

مرتکب کار اشتباهی شده‌اند، اما اولی مانند دومی نیست؛ مجازات بر اساس جرم متفاوت خواهد بود و جرم این دو نیز با هم فرق دارد.

مورد پنجم، تفسیر سخنان یا کارهای دوپهلو و محتمل است: در اینجا نیت خوب اثرگذار است و معنا بر اساس قصد فرد تفسیر می‌شود، به گونه‌ای که خطای او در به کار بردن واژه‌های مبهم به نیتش پیوند می‌خورد. اما در مورد قصد بد، استفاده از واژه‌های دوپهلو به عنوان فریبکاری و نیرنگ حرام تلقی خواهد شد.

در پایان باید تأکید کرد که قصد نیکو درجاتی دارد؛ گاهی تنها یک ادعای دروغین است و فرد اصلاً خیری نمی‌خواهد، گاهی اراده‌ای ضعیف برای خیر است که تنها در حد انجام ندادن شر باقی می‌ماند، و گاهی اراده‌ای قوی همراه با تلاش و کوشش صادقانه در طلب حق است. بنابراین مقصود این نیست که نیت خوب یا صادقانه همیشه نادیده گرفته شود یا وجود و عدمش یکسان باشد، بلکه می‌تواند آثاری داشته باشد؛ اما نکتهٔ اصلی اینجاست که نیت خوب به تنهایی مایهٔ رسیدن به حق نمی‌شود.

آثار این مقوله

- ادعای نیت خیر هنگام مخالفت با حق ارزشی ندارد:

نیت خیر هنگامی که انسان با حق مخالفت کند، دیگر معنایی ندارد. بر همین اساس، عذر آوردن انسان به اینکه خواهان حق است و نیت پاک و قصد نیکی دارد، بی معنی است. اگر کسی به حق نرسد، توجیه رفتار با تکیه بر نیت خیر وجهی ندارد؛ زیرا نیت در حکم نهایی و تشخیص درستی عمل اثری ندارد.

- دوری از خودستایی و پاک دانستن خود:

نبود تلازم میان نیت خیر و رسیدن به حق، مسلمان را وامی‌دارد تا از پاک شمردن خود به بهانهٔ نیت نیک و دوری از هوای نفس بر حذر باشد. زیرا اگر او واقعاً در پی حق بود، الله یاری‌اش می‌کرد و مسیر خیر را برایش هموار می‌ساخت: **وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا** [عنکبوت: ۶۹] (و کسانی که در راه ما تلاش کنند، بی تردید آنان را به راه‌های خود هدایت می‌کنیم). و

سخنان محافظ | ارادهٔ خیر برای رسیدن به آن کافی نیست |

در حدیث آمده است: «اگر با الله صادق باشی، او هم بر اساس این صدق با تو رفتار خواهد کرد»...^۱ پس انسان نباید خود را چنین بستاید که نیتش در پیروی از حق، نیکو و صادقانه است. این ادعای بزرگی است و ساده نیست؛ مخالفت او با حق در برخی موارد، خود نشانه‌ای بر کذب این ادعا است. او شاید خواهان خیر باشد یا ارادهٔ شر نداشته باشد، اما شایستهٔ عنوان «صادق در ارادهٔ حق» نیست، مگر زمانی که به خود حق برسد.

ما وقتی می‌گوییم «چه بسیارند اراده‌کنندگان خیری که به آن نمی‌رسند»، نیت خیر را ناچیز نمی‌شماریم؛ زیرا نیت خیر خود انگیزه‌ای برای رسیدن به حق است. بلکه می‌خواهیم توجه را به این نکته جلب کنیم که ادعای نیت خیر آسان است، اما مخالفت با حق، آن را تکذیب می‌کند. پس اگر کسی با

^۱ عبدالرزاق در «المصنف» (۴ / ۲۶۲) شمارهٔ (۶۸۵۸)، نسایی (۲ / ۴۳۳) شمارهٔ (۲۰۹۱)، طحاوی در «شرح معانی الآثار» (۱ / ۵۰۵) شمارهٔ (۲۸۹۱) و طبرانی در «المعجم الكبير» (۷ / ۲۷۱) شمارهٔ (۷۱۰۸) آن را روایت کرده‌اند. حاکم نیز چنان که در «المستدرک» (۳ / ۶۸۸) آمده، این روایت را از حدیث شداد بن الهاد رضی الله عنه صحیح دانسته است. همچنین ببینید: «صحيح الجامع الصغير وزيادته» (۱ / ۲۹۹). (توجه: لفظ حدیث چنین است: *إِنْ تَصَدَّقِ اللَّهَ يَصْدُقْكَ*).

سخنان محافظ | ارادهٔ خیر برای رسیدن به آن کافی نیست |

حق مخالفت کرد، باید در قصد خود بازنگری کند، نه اینکه گمان کند حق تابع نیت نیکوی اوست. نیت مسلمان پنهان، دگرگون شونده و در معرض تغییرات بسیار است؛ پس مسلمان باید در آن بازنگری کند و از الله درستی آن را بخواهد، نه اینکه به نیت خود تکیه کرده و حق را رد کند؛ زیرا این کار از دو جهت غلط است: نخست خودستایی و سپس مخالفت با حق.

- بر حذر بودن از بدعت‌ها:

تنها قصد عبادت و ارادهٔ پاداش گرفتن برای توجیه افتادن در امور نوپدید و بدعت‌ها کافی نیست؛ زیرا بدعت‌ها در شرع حرام و مایهٔ همتاسازی برای شرع هستند و اثر بد آن‌ها با نیت خوب فرد از بین نمی‌رود. به همین سبب این سخن در داستان مخالفت ابن مسعود با برخی شکل‌های عبادت بر زبان او جاری شد. ما چرا از این قرار بود که گروهی در حلقه‌هایی نشسته و منتظر نماز بودند و با سنگ‌ریزه‌هایی ذکر می‌گفتند و تعداد آن را می‌شمردند. ابن مسعود کارشان را مورد انکار قرار داد و آنان در پاسخ گفتند: «ما جز خیر، قصدی

سخنان محافظ | اراده خیر برای رسیدن به آن کافی نیست |

نداشتیم»، و او خطاب به آنان فرمود: «چه بسیارند آنان که خواهان خیر هستند اما به آن نمی‌رسند».

بنابراین شایسته نیست مسلمان در پذیرش بدعت‌ها و امور نوپدید، به این ادعا که قصد خیری دارد سهل‌انگاری ورزد؛ مثلاً به زیارت قبرها برود و از صاحبان آن‌ها کمک بخواهد و به خداوند شرک بورزد و سپس بگوید: «فقط اراده خیر داشتم و قصدم تقرب به سوی الله بود». هیچ‌کدام از این کارها به او سودی نمی‌رساند و این حقیقت را در که در عبادت خداوند دچار شرک شده تغییر نمی‌دهد.

- دوری از عوامل انحراف:

برخی جوانان ممکن است تحت تأثیر شبهات شنیداری یا نوشتاری قرار گیرند و به همین سبب، احادیث صحیح یا احکام قطعی را انکار کنند و مدعی شوند که جویای خیر هستند؛ اما این اراده‌ای سست است که از دو جهت ریشه می‌گیرد:

نخست: اینکه فرد خودش در گشودن باب شک و سرگردانی بر روی خود کوشیده است؛ او را می‌بینی که در سایت‌ها می‌گردد، گفتگوها را دنبال می‌کند، کتاب‌های شکاکان را می‌خواند و موضوعات آنان را پیگیری می‌کند. اگر او در ارادهٔ خیر صادق بود، قلب خود را بر روی مسیرهای شر و شک نمی‌گشود.

دوم: اینکه او در طلب حق کوتاهی کرده و تلاشی شایسته برای برطرف کردن شبهه انجام نداده است؛ نه از اهل علم پرسیده، نه در کتاب‌های آنان نگریسته، نه به قرآن بازگشته تا در آیاتش تدبر کند و نه به درگاه خداوند پناه برده و با گریه دعا کرده است. او تنها به تلاشی ناچیز بسنده کرده و با این ادعا که نیتش خوب است، عذر آورده است. اگر او صادق بود، برای زدودن شبهه می‌کوشید، نه اینکه در ترویج شبهات تلاش کند و در دفع آن‌ها ضعیف عمل کند.

یکی از بزرگترین عوامل انحراف، تکیه بر خویشتن است؛ به گونه‌ای که انسان بپندارد به سبب دانش، عقل یا تجربه‌اش هرگز دچار لغزش نمی‌شود. سفیان

سخنان محافظ | ارادهٔ خیر برای رسیدن به آن کافی نیست |

ثوری می‌گوید: «هر کس حتی به اندازهٔ چشم بر هم زدنی، خود را دربارهٔ دینش از جانب الله در امان بداند، الله آن را از او می‌گیرد»!

خلاصه آنکه:

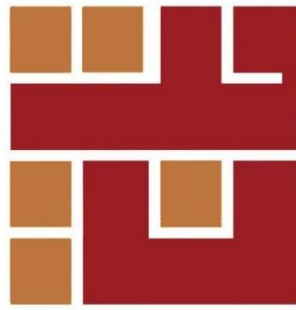
عبارت «چه بسیارند کسانی که خواهان خیرند و به آن نمی‌رسند»، هشدار است بر اینکه برای رسیدن به حق نباید تنها به نیت اکتفا کرد. حق همیشه با نیت پاک و ارادهٔ خیر همراه نیست؛ در عین حال، این سخن نگاه انسان را دوباره به سوی نیت برمی‌گرداند تا بداند که صدق در نیت، تنها به معنای خواستن شریا بدی نیست. بلکه صدق، نیتی عمیق در قلب است که عمل به دنبال آن می‌آید و خود عاملی برای رسیدن به حق است.

مسلمان باید مراقب نیت خود باشد، در پرورش آن بکوشد و آن را از آسیب‌ها دور نگه دارد تا راهی برای رسیدن به حق باشد. هر زمان که فرد دید از مسیر حق منحرف شده است، باید در قصد و غرض خود بازنگری کرده و آن را اصلاح

^۱ به روایت ابونعیم در «حلیة الاولیاء» (۶ / ۳۹۱).

سخنان محافظ | اراده‌ خیر برای رسیدن به آن کافی نیست |

کند؛ نه اینکه نیت را بهانه‌ تنبلی و نشانه‌ای برای یقین به حقانیت خود قرار دهد.



مرکز مطالعات متین

www.MatinStudies.com

t.me/MatinStudies

facebook.com/MatinStudies

Instagram.com/Matinstudies

X.com/Matinstudies